



DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.3.5.7

The Principle of Equality in the Judicial Thought of Imam Reza (As) With Looking At the Positive Laws of Iran

(Received: 2022-01-23 / Accepted: 2022-03-21)

Mohammad Khorshidi Athar¹

ABSTRACT

The position of jurisprudence in Islamic teachings, since it is considered the rule over the soul, property and breadth of others, it principally belongs to God in essence, which it attributes to the Holy Prophet (PBUH) and the pure Imams (AS) and through these chosen ones, it has been devolved to their appointees. Therefore, special customs and practices have been legislated for judgeship in comparison with other government institutions. Observance of equality among the litigants is an issue that in this descriptive and analytical study based on the judicial thought of Imam Reza (AS) and along with other religious sources, leads to the inference of the principle of equality in judicial affairs. In the view of Imam Reza (AS) following the attribution of the hadith to him: "Make sure that you must act equally between the two opponents, even looking at the two opponents", a deep meaning of the profession of equality of the judge between the parties to the dispute is needed, which named "the principle of judicial equality". With the explanation that according to the application of this narration, the judge uses the necessity of establishing equality among the adversaries, the rejection of any kind of behavior, speech and dissenting thought, as well as the evenness and equalization among them. This principle as a profession, can make the equality rule over the material behavior of judges in etiquette-based dimension, and also rule their internal affairs in the moral dimension of this profession. The principle, the flow of which ensures the integrity of the litigation process, and its comprehensiveness includes various legal principles and rules based on the impartiality of the judge.

KEYWORDS: The Quran, Imam Reza (AS), Judgeship, Judge, Principle of Judicial Equality, Law

1- Master of Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences and Administrative
khorshidi.athar@hotmail.com

اصل مساوات در اندیشه قضائی امام رضا (ع) با نگاهی به حقوق موضوعه ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱)

محمد خورشیدی اطره^۱

چکیده

منصب قضاء در آموزه‌های اسلامی، از آن جهت که تسلط بر نفس، مال و عرض دیگران به حساب می‌آید، ذاتاً و اصالتاً به خداوند تعلق دارد که آن را بر پیامبر اکرم (ص) و اوصیای الهی (ع) و از طریق این برگزیدگان خویش، به منصوبان آنان ارزانی داشته است. از این رو، آداب و مسالک ویژه‌ای در مقایسه با سایر نهادهای حکومتی بر متصدیان مسند ولایی قضاوت، تشریح شده است. رعایت تساوی میان طرفین دعوا، مسئله‌ای است که در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بر مبنای اندیشه قضائی امام رضا (ع) مطرح شده و در کنار دیگر منابع دینی، موجب استنتاج اصل مساوات در امور قضائی می‌شود. در بینش امام رضا (ع) در پی انتساب روایت «إعلم أنه يجب عليك أن تساوى بين الخصمين حتى النظر إليهما...» به آن بزرگوار، معنایی ژرف از مسلک تساوی قاضی میان طرفین دعوا لازم می‌آید که می‌توان از آن، «اصل مساوات قضائی» را استنتاج کرد؛ با این توضیح که به موجب اطلاق این روایت درباره لزوم برقرار کردن تساوی بین خصمین، نهی از هر نوع رفتار و گفتار و اندیشه‌ای که برخلاف همانندپنداری میان آنان باشد برداشت می‌شود. این اصل در قالب یک مسلک می‌تواند، مراعات مساوات را در بُعد ادب‌واری آن بر رفتار مادی قاضیان، و در بُعد اخلاق‌مداری این مسلک، بر امور باطنی ایشان حاکم نماید. اصلی که جریان آن، سلامت فرایند دادرسی را تضمین می‌کند، و جامعیت آن، اصول و قواعد متعدّد حقوقی مبتنی بر بی‌طرفی دادرس را در بر می‌گیرد.

کلیدواژگان: قرآن، امام رضا (ع)، قضاء، قاضی، اصل مساوات قضائی، قانون

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، تهران، ایران

۱. مقدمه

مقام قضاء از آن جهت که نوعی ولایت بر دیگری به حساب می‌آید، ذاتاً از آن خداوند است؛ وصف خدای تعالی بر ﴿خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (یونس: ۱۰۹) و ﴿أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ (هود: ۴۵) در قرآن بر این موضوع دلالت دارد. حق حکومت بر نفس و مال و عرض انسان‌ها نیز بالأصله به او تعلق دارد (مقتدایی، ۱۳۷۶: ۹). قرآن در مقام بیان حکومت مطلقه الهی این گونه یادآور می‌شود که ﴿فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (بقره: ۱۱۳) و ﴿ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (آل عمران: ۵۵). نفوذ حکم انبیا و اوصیای خداوند، موهبتی تلقی می‌شود که از طرف او بر مخلوقات ارزانی پیدا کرده است (بلاغی، ۱۳۴۵: ۱۰۸)؛ از این رو، امیرالمؤمنین (ع) خطاب به شریح می‌فرماید: «يا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً مَا جَلَسَهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٍّ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳: ۵) با این توضیح که جایگاه قضاوت در دیدگاه اسلام، مسندی است که فقط پیغمبر (ص) و وصی او (ع) بر آن تکیه می‌زنند و البته، منصوب و مأذون از طرف آنها نیز اهلیت حکم بین متخاصمین را هم به همین ترتیب پیدا می‌کنند (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۶۱).

بنابراین، شأن و منزلت منصب قضاوت در دین مبین اسلام در مقایسه با سایر نهادها از اهمیّت و امتیاز والایی برخوردار است و در احادیث و روایات فراوانی بر این مسئله تأکید شده است، به گونه‌ای که مسند قضاوت از اعظم مناصب محسوب می‌شود که بایستی به اهل آن سپرده شود (محمدی گیلانی، ۱۳۷۸: ۲۰). منصب قضاوت، به مقتضای ایجاب سلطه و ولایت برای متصدیان این امر، از یک سو بارزترین ارزش‌ها برای تأمین حقوق مردمان و استقرار عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی به آن تعلق گرفته و از سوی دیگر، خطیرترین مسئولیت‌ها شمرده شده است. آنچه از آیات و روایات در این زمینه استنباط می‌شود، هر دو بُعد تصدی امر قضاوت در کلام فقیهان امامیه مدنظر بوده و به جلال و عظمت این منصب از حیث نصب آن از طرف خداوند برای پیامبر اکرم (ص) و از طرف ایشان برای امامان معصوم (ع) و از سوی این بزرگواران برای فقیه جامع‌الشرائط ثابت شده و درعین حال، بنابه روایت منسوب به پیامبر مکرم (ص) که دلالت دارد بر قرار گرفتن زبان قاضی بین دو قطعه از آتش یا قرار گرفتن قاضی در کنار پرتگاه جهنّم، به خطر عظیم آن توجه شده است (الموسوی الخمینی، ۱۳۵۰، ۲: ۴۰۴).

بر پایه تعالیم شرع انور اسلام، متصدیان مسند قضاوت هرگز به مقام منیع حکم به عدل

دست پیدا نمی‌کنند و جایگاه مهم حقوقی خود را نمی‌یابند، مگر آن که به آداب آن متسنن گردند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۸). در واقع، مظهر عدالت این قشر در گرو رعایت اخلاق و آداب اسلامی قضاوت است که از دستورات قرآنی و روایات معصومان (ع) گرفته شده و در استنباطات فقهی علمای شیعه، منبع استخراج آرا واقع شده، و بر همین اساس، تقریباً در همه نصوص فقهی بابتی به مسئله «قضاء» اختصاص یافته و آداب برگزاری آن نیز عنوان گشته است. بی‌تردید تشکیل دادرسی عادلانه به آن گونه که در منظومه فکری معصومان (ع) بوده، به رعایت دستورالعمل‌هایی منوط است که این بزرگواران ذکر کرده‌اند تا عدالت قضائی در وجه اعلائی خود تحقق یابد. یک سطح انگاشتن طرفین دعوا در انواع اکرام و احترام، یکی از مقرراتی است که در فقه اسلامی برای قاضی ضروری محسوب شده و بر اجتناب قاضی از هر نوع رفتاری که موجب خروج وی از بی‌طرفی شود، تأکید شده است. این جستار بر این مبنا استوار شده که با محوریت کلام نورانی هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، امام رضا (ع)، مسلکی که باید قاضیان در مقام دادرسی میان اصحاب دعوا داشته باشند، توصیف و تحلیل شود تا بینش اسلام در اندیشه این امام بزرگوار (ع) در زمینه لزوم برقراری تساوی بین طرفین دعوا روشن شود؛ بینشی که از چنان پشتوانه‌ای برخوردار است که آثار بی‌ظنری را به همراه دارد و جلوه قاضیان را در آرمان شهر رضوی (ع) آشکار می‌کند. نمودهای این مسئله در قوانین و مقررات ایران نیز در پی اهتمام شرع انور اسلام بر رعایت مساوات در مقام رسیدگی به دعاوی میان مدعی و منکر هم در این پژوهش بررسی خواهد شد تا مناسبت فقه و قانون در این مجال مشخص شود. از این رو، نگارش توصیفی-تحلیلی حاضر بر مبنای روایت منتسب به امام هشتم (ع) با هدف کاربست این دستور دینی در امر قضاوت و کاربردی کردن آن، منبع استنتاج اصل مساوات در امور قضائی می‌شود، به گونه‌ای که ملازم مراعات تساوی در رفتار، گفتار و اندیشه برای قاضیان بوده و آنان را از حیث ظاهری و باطنی از هر فعل یا ترک فعلی که بر خلاف این اصل به حساب آید، منع نماید.

۱-۱. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها در آن، مطالعه کتابخانه‌ای اسناد و منابع است که با مراجعه با منابع تألیفی، شامل کتب و مقالات تألیفی و قوانین داخلی انجام می‌گیرد. این نوشتار، فاقد جامعه آماری است و تجزیه و تحلیل

اطلاعات در آن به شکل کیفی و مبتنی بر استدلال و استنتاج نگارنده صورت می‌پذیرد، و از جهت روش‌شناسی اهداف پژوهش نیز، بنیادین و کاربردی محسوب می‌شود.

۲-۱. پیشینه تحقیق

تقریباً در تمام نصوص فقهی در باب القضاء به وجوب یا استحباب تساوی قاضی در دادرسی میان اصحاب دعوا اشاره شده که می‌توان از آن به عنوان ادبیات پژوهشی این نگارش اشاره کرد که البته بعضاً برخی از این متون در مقاله حاضر استفاده شده است. کتب شرایع الاسلام فی المسائل الحرام و الحلال، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، المبسوط فی فقه الامامیه، جواهر الکلام و تحریر الوسیله از جمله این منابع به‌شمار می‌روند. کتاب‌های ادب قضا در اسلام، قضاوت در اسلام، و قضاء و قضاوت در اسلام به ترتیب اثر آیت الله العظمی جوادی آملی و حجج الاسلام و المسلمین مقتدایی و محمدی گیلانی از دیگر آثار در این زمینه هستند که به موضوع تساوی در رفتار قاضی پرداخته‌اند. همچنین در میان مقالات، مقاله «بررسی اصل رعایت تساوی رفتار قاضی با طرفین دعوا از دیدگاه فقه شیعه» نوشته آقایان علی محمدی جورکویه و محسن کاظمی نجف‌آبادی در شماره ۴۶ فصلنامه حقوق اسلامی نیز در زمره پیشینه این تحقیق است، با این وجه تمایز که در مقاله حاضر، هم بازنگری در اصل مزبور مورد توجه قرار گرفته و هم به واسطه مناسبت میان فقه و قانون، حقوق موضوعه ایران در این زمینه نیز بررسی شده است.

۲. مفهوم اصطلاحی مسلک

«مسلک» از نظر لغوی، اسم ظرف است از ماده «سلک» به معنای رفتن، پیمودن، یا طی کردن که نه بار در قرآن از آن استفاده شده است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۱). معنایی که می‌توان در ادبیات فارسی با این واژه برابر دانست، آیین، روش، کیش، طریقه و خط مشی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳: ۲۲۳) که در قرآن کریم نیز به همین گونه استفاده شده است. مفهوم اصطلاحی «مسلک» از معنای لغوی آن بیگانه نیست و می‌توان آن را نوعی راه و روش عقیدتی تلقی کرد که پدیدآورنده مکتب یا طریقه‌ای است که سالک را به مسیری می‌راند. از این جهت شاید بتوان آن را معادل واژه «principle» در اصطلاح انگلیسی عنوان کرد. دلیل این معنا به وضوح از آیه ۱۲ سوره حجر برداشت می‌شود؛ خداوند متعال در این

آیه می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ﴾، به این معنا که قرآن را برای اتمام حجت در دل‌های گناه کاران راه می‌دهیم. این عبور قرآن از قلوب گناه کاران در کنار طریق مادی، بر مسیر نفوذ و القای معنوی اشاره می‌کند (الطباطبائی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۱۹۴) و دلالت دارد بر اینکه «مسلک»، آیین و روش محسوب می‌شود.

بر این اساس، در این پژوهش از عبارت «مسلک» استفاده شده تا بر درونی و بیرونی بودن مسئله تساوی در قضاوت تأکید شود؛ زیرا امر به مساوات در مسند قضاوت علاوه بر افعال بدن، به فکر و عقیده انسان نیز تعلق می‌گیرد؛ اصطلاح «مسلک» در مقابل ادب که فقط به شکل بیرونی رفتار انسانی دلالت دارد و «اخلاق» که ملکه نفسانی در باطن انسان است، از جامعیت بیشتری برخوردار است (الطبرسی، ۱۳۸۰: ۳۴). گفتنی است که گرچه بحث رعایت مساوات در برگزاری دادرسی منصفانه میان طرفین دعوا در کلام فقها در قالب آداب قضاوت بیان شده، ولی به نظر می‌رسد با توضیحات فوق، وصف مساوات در این گزاره به عنوان «مسلک» از مقبولیت بیشتری برخوردار باشد؛ چه اینکه بحث مساوات در مسند قضاء از یک طرف در مناسبت ارتباط قاضی با خود انجام می‌یابد و از طرف دیگر، در جریان قضاوت میان اصحاب دعوا نمود پیدا می‌کند.

۳. مفهوم اصطلاحی مساوات

«مساوات»، واژه‌ای عربی و اسم مصدر از «سوا» است که معنایی معادل برابری کردن و یکسان‌پنداری میان دو یا چند چیز دارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳: ۱۰۶) که در این معنا، پنج بار در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است، هر چند معانی دیگری نیز دارد. به عبارت دیگر، منظور از مساوات، نوعی مصونیت از افراط و تفریط در دو بعد کمی و کیفی است، و به صورت وصف یک امر نیز به کار می‌رود (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۴۰-۴۳۹). همانند گرایبی از معنای این اصطلاح به وضوح در آیه ۵۸ سوره انفال با این بیان نمایان است: ﴿فَأَنبِئِ الَّذِينَ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾، با این توضیح که خداوند متعال به موجب این آیه به پیغمبر (ص) دستور می‌دهد که برابر با عمل خود آنان، معاهده‌ای را که با بنی قریظه یا بنی قینقاع نوشته شده به سوی خودشان بیندازد، و به این ترتیب، به مقابله به مثل و اعتدال فرمان می‌دهد (الطباطبائی، ۱۳۹۶، ۳: ۱۹۶). با ظهور اسلام بر اساس آموزه‌های قرآنی، اصل مساوات در تمام شئون حکومت اسلامی از جمله مسند قضاء برقرار شد و مقرر شد که با همگان به طور یکسان رفتار شود و هیچ

تفاوتی میان آحاد جامعه گذاشته نشود، چرا که انسان‌ها هیچ برتری‌ای بر دیگری جز با ملاک تقوا ندارند؛ لذا در اسلام، کلیه برتری‌جویی‌های اجتماعی و امتیازات نژادی منتفی اعلام شده است؛ از این رو، پیامبر اکرم (ص) همه اشخاص جامعه اسلامی را همانند دندانه‌های شانه با هم برابر و مساوی می‌دانست: «إِنَّ النَّاسَ مِنْ أَدَمٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلَ أُسْنَانِ الْمِشْطِ» (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۲: ۳۴۸). در عصری که مشرکان، نسل و حسب و نسب و ثروت را مایهٔ تفاخر قلمداد می‌کردند، پیامبر (ص) با اعلان اصل مساوات همگانی افراد از هر قوم و قبیله‌ای با هر رنگ و نژادی، دیدگاه اسلام را تبیین کردند که در منطق علمی و عملی ایشان جلوه‌گر گردید (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۴: ۳۶۳). این بینش در اندیشهٔ سیاسی امیرمؤمنان (ع) و دیگر ائمهٔ اطهار (ع) نیز نمود پیدا کرد و در بیانات نورانی این بزرگواران هم به این مسئله توجه ویژه شده است. رعایت اصل مساوات در قوهٔ قضائیه بیش از سایر ارکان حکومت اسلامی مدنظر بوده، چنان که در بیان امام علی (ع) خطاب به خلیفهٔ دوم، مراعات و اهتمام به مساوات این‌گونه عنوان گردیده است: «إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَالْحُكْمُ بَكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَالسَّخَطِ، وَالْقِسْمُ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ» (حرّ العاملی، ۱۴۱۴ق، ۱۸: ۱۵۶). در سیرهٔ عملی آن امام (ع) نیز آشکارا حکم به مساوات در امور و قضایای مختلف مشاهده می‌شود؛ از جمله در قضیه‌ای که طرف ایشان فرد مسیحی یا یهودی بود و امام (ع) در مقام مدعی گرفتند، و نیز در قضیهٔ دختر ایشان که از بیت‌المال گردبندی را عاریه گرفت، و نیز اجرای حدّ شرب خمر بر نجاشی که از یاران برجستهٔ حضرت (ع) بود.

۴. مسلک مساوات در منصب قضاء در اندیشهٔ امام رضا (ع)

از منظر امام رضا (ع)، به سبب اهمّیت والایی که مسند قضاء نسبت به دیگر شئون و امور حکومتی دارد و نیز آثار و نتایج مثبتی که در پی مراعات مساوات از ناحیهٔ قاضیان در مواجهه با طرفین دعوا حاصل می‌آید، بر لزوم برقراری مساوات در قضاوت بین متخاصمین نزاع تأکید شده است. در روایتی از امام رضا (ع) دربارهٔ نحوهٔ تعامل قاضی با مدعی و منکر در کتاب مستدرک الوسائل، ذیل باب «باب استحباب مساواة القاضی بین الخصمین فی الإشارة والنظر والمجلس» این‌گونه بیان شده است:

«إِعْلَمُ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَسَاوِيَ بَيْنَ الْخَصْمَيْنِ حَتَّى النَّظَرَ إِلَيْهِمَا، حَتَّى لَا يَكُونَ نَظْرُكَ إِلَى أَحَدِهِمَا أَكْثَرَ مِنْ نَظْرِكَ إِلَى الْآخَرِ» (النوری الطبرسی، ۱۳۸۶، ۱۷: ۳۵۰):

بدان که بر تو واجب است به دو طرف دعوا به تساوی رفتار کنی به حدی که حتی نگاه نو به آن دو برابر باشد تا نگاهت به یکی از آن دو بیشتر از دیگری نباشد.

بنابه این اندیشه حضرت (ع)، مسلک مساوات قاضی میان طرفین دعوا باید به گونه‌ای باشد که حتی در طرز و میزان نگاه کردن به هریک از آن‌ها متفاوت نباشد؛ در واقع، در مسلک قاضی، برابری بین مراجعان به دادگستری باید مراعات شود و طرفین دعوا در انواع اکرام و احترام در یک سطح قرار داده شوند و نوع برخورد با آنها نباید مختلف به نظر برسد (بلاغی، ۱۳۴۵، ۱۱۱). بر اساس این روایت و دیگر نصوص دینی با همین مضمون، لزوم رعایت مساوات از سوی قاضیان در برخوردها میان اصحاب دعوا در آرای فقها مدنظر قرار گرفته است، و حتی در کوچک‌ترین رفتارهای قاضی نظیر اشاره کردن و نگاه کردن و گشاده‌رویی و ایستادن و نشستن و گوش فرا دادن و سکوت، رعایت تساوی میان طرفین دعوا لحاظ شده است (النجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۰: ۱۴۲). افزون بر اینکه در تلازم با اصل مساوات قضائی، قاضی حق ندارد با یکی از طرفین دعوا بلندتر صحبت کن، مگر آن‌که با طرف دیگر دعوا نیز همین برخورد را داشته باشد (الطوسی، ۱۳۸۷، ۸: ۱۴۹). فراتر از آن، قاضی از ارتکاب اعمالی، حتی پیش از برگزاری جلسه دادرسی به گونه‌ای که به رعایت نکردن تساوی میان اصحاب دعوا اشاره داشته باشد، نهی شده است (الکلبینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۱۳) و همچنین، دلیل سکونت قاضی در مرکز شهر، تساوی سهولت طرفین دعوا در دسترسی به دادگاه عنوان شده است (الحلی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۶۴).

البته باید اظهار نمود که این روایت از طرف محدث نوری (ره) از «باب القضاء والأحكام» کتاب فقه الرضا (ع) که منتسب به امام علی بن موسی الرضا (ع) است (۱۴۰۶ق: ۲۶۰) و تا زمان علامه مجلسی اول (ره) در قرن یازدهم، هیچ نشانی از این کتاب در تاریخ فقه شیعه وجود نداشت و علمای متقدم نیز به آن اشاره‌ای نداشته‌اند، ولی علامه مجلسی دوم، سیدعلی طباطبائی، سیدمحمد مجاهد، محدث بحرانی، ملا احمد نراقی و وحید بهبهانی (ره) از جمله فقهای هستند که بر این کتاب اعتماد کرده‌اند و با وجود مرسل بودن روایات آن، آنها را در استنباط احکام شرعی مورد استفاده قرار داده‌اند (مهریزی و صدرائی خوئی، ۱۳۸۰، ۷: ۴۴۶-۴۵۷). در پاسخ به ضعف وارد شده بر سندیت و حجیت روایت ذکر شده می‌توان به این دو دلیل استناد کرد: اولاً، بحث از حکم به لزوم برقراری مساوات قاضی بین خصوم در اشاره کردن و نگاه کردن و محل نشستن، موضوعی است که در بیشتر کتب و متون روایی و فتوایی

ذکر شده است (حرّ العاملی، ۱۴۱۴، ۱۸: ۱۵۷ و شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۳: ۷۲) از این رو، نمی‌توان بر تشریح چنین امری تردید روا داشت؛ ثانیاً، صرف‌نظر از اینکه این روایت در منابع حدیثی دیگر مستند به نقل آن در کتاب «فقه الرضا (ع)» بیان گردیده (البروجردی، ۱۳۷۳، ۲۵: ۳۲)، مستقلاً در برخی از کتب فقهی، مستمسک استنباط حکم و جوب شرعی مساوات در مسند قضاوت قرار گرفته است (الأنصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۳). بنابراین، ایرادی بر استنباط بر مبنای این روایت نیست و به صرف مرسله بودن آن یا اینکه علمای متقدم به آن استناد نکرده‌اند، نمی‌توان از حجیت آن دست کشید.

اینکه رعایت مساوات قاضی بین طرفین دعوا، واجب است یا مستحب، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد (الأنصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۲)؛ مشهور علمای امامیه به وجوب برقراری مساوات در مسند قضاء قائل هستند (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۳: ۷۲) و به روایت منقول از امام رضا (ع)، به دلیل اینکه به صراحت از واجب بودن چنین حکمی سخن به میان آمده، احتجاج می‌کنند (الأنصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۲). ولی در مقابل، عدّه‌ای از فقیهان شیعه با رد حکم و جوب مسلک مساوات قاضی، از استحباب آن دفاع می‌کنند، با این استدلال که امر به قاضی برای رعایت مساوات میان اصحاب دعوا، برای رفع تهمت و سوءظنّ به وی است و این به استحباب این حکم اشاره دارد، در غیر این صورت، با واجب دانستن مساوات قضائی، موجب عسر و حرج برای قاضی می‌شود که وجود آن در شریعت سمحه و سهله اسلام منتفی اعلام شده است (الأنصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۳). از این رو، محقق حلّی (ره)، وجوب مساوات در مسند قضاء را فقط بر چگونگی سلام دادن، محلّ نشستن، نگاه کردن و میزان سخن گفتن و ساکت بودن دانسته و وجوب آن را در میل باطنی به سبب تعذّر در اجرای آن، منتفی دانسته است (الحلی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۷۱).

به هر ترتیب، انشاء حکم لزوم مساوات برای متصدّی منصب قضاء میان طرفین دعوا مطابق فرمایش حضرت امام رضا (ع)، موجب تفصیل بیشتر این مبحث در کتب فقهی شده است. از این روایت امام رضا (ع) و دیگر احادیثی که از معصومان (ع) در این زمینه نقل شده، اصلی استنباط می‌شود که به موجب مفهوم آن، هر رفتاری، اعمّ از درونی یا بیرونی، که به خروج قاضیان از مساوات میان طرفین دعوا منجر شود، نهی شده است و از سویی دیگر، لزوم برقراری تساوی را در اعمال و نظرگاه قاضیان برداشت می‌شود. این اصل از آن جهت که مستفاد از روایات مسند قضاء جریان می‌یابد، «اصل مساوات قضائی» عنوان می‌شود. بدیهی است که بنا به مدلول آن،

همهٔ اعمالی که به هر نحو، نوعی کرامت و ارزش قائل شدن برای یک طرف دعوا از ناحیهٔ قاضی به حساب آید، مثل بلند شدن از جایگاه، صرفاً برای احترام به مدعی، یا روی گردانیدن از وی مردود تلقی می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۳: ۷۲)؛ اطلاق روایت مذکور نیز به همین مسئله دلالت دارد و ذکر مساوات در نوع و میزان نگاه کردن به هر دو طرف از باب نمونه است و لزوم رعایت این تساوی در مسند قضاء دلالت دارد که این همانندی در نگاه کردن تنها یکی از موارد آن به حساب می‌آید. در حالی که در برخی از کتب مشاهده می‌شود که حکم رعایت مساوات برای قاضی فقط در حیطة رعایت تساوی قاضی در اشاره و نگاه کردن به صورت محصور عنوان شده که به نظر می‌رسد این مسئله از آن نشئت می‌گیرد که به هر دلیلی، روایت منقول از حضرت امام رضا (ع) مورد توجه دیگر نویسندگان واقع نگردیده است (این بابویه قمی، ۱۴۱۵ق: ۳۹۷).

۵. رهیافت‌های اصل مساوات قضائی در نظام تقنینی ایران

امروزه از جمله مؤلفه‌های اساسی دادرسی منصفانه، بی‌طرفی دادرسی است که به مثابهٔ حقی از حقوق بشری در فرایند دادرسی از کرامت و منزلت انسانی طرفین دعوا پاسداری می‌کند تا عدالت قضائی در حدّ اعلای آن تضمین شود. این حقّ به صورت بنیادین، ناظر بر عملکرد قاضی در طول فرایند دادرسی است تا رفتار او مبتنی بر مساوات کامل باشد (شمس، ۱۳۹۱، ۲: ۱۲۸). در متون حقوقی، هر رفتاری که به جانب‌داری دادرس از یکی از اصحاب دعوا منجر شود، به موجب این اصل، نهی شده است که در نتیجهٔ آن، قواعد بسیاری حاصل می‌آید. یکی از این قواعدی که از اصل بی‌طرفی دادرسی استنتاج می‌شود، قاعدهٔ رفتار مساوی با طرفین دعواست که مطابق آن، بر رفتار مساوی و برابری آیینی متداعیین در دادرسی تأکید می‌شود (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۱). به سخن دیگر، بنا به مفاد این قاعده، نباید رفتاری از دادرس سر بزند که بر تمایل او به یکی از اصحاب دعوا دلالت کند. در نظام تقنینی ایران، از اصل بی‌طرفی یا اصل تساوی دادرس میان طرفین دعوا تا زمان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۴ اسفند ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی سخنی به میان نیامده بود تا اینکه در بخش پایانی مادهٔ (۲) این قانون فقط به بُعد رعایت تساوی بین تمام متهمین در محاکم کیفری، مورد تأکید مقتن قرار گرفته است: «دادرسی کیفری... و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند به صورت یکسان اعمال شود.» و در مادهٔ (۳)، عدم جانب‌داری و عدم تمایل شدن مقامات قضائی به یکی از طرفین دعوای کیفری

در نتیجه پیش‌داوری شخصی قاضی یا اعمال نفوذ دیگران بر او را مقرر می‌دارد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱: ۶۶-۶۳): «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص ... رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند.»

اما باید توجه داشت که به صورت علمی نمی‌توان تفاوتی میان اصل بی‌طرفی دادرس با قاعده رفتار مساوی او با طرفین دعوا، به سبب فقدان تفاوت در مدلول آن‌ها، قائل شد، و برخلاف آنچه از استنتاج قاعده رفتار تساوی دادرس با طرفین دعوا از اصل بی‌طرفی او در فرایند دادرسی گفته شده، به نظر می‌آید که بی‌طرفی و عدم جانب‌داری دادرس را باید نتیجه اصل مساوات قضائی تلقی کرد؛ در واقع، به وسیله یک امر وجودی، معدوم ثابت می‌شود، نه برعکس؛ یعنی با مسلک مساوات قاضی است که بی‌طرفی او در دادرسی حاصل می‌آید، نه اینکه با بروز رفتار تبعیض‌آمیز دادرس، تساوی رفتاری او با طرفین دعوا ثابت می‌شود. بنابراین، اصلی که مستنبط از کلام امامان معصوم (ع) از جمله امام رضا (ع) درباره مساوات در منصب قضاء ابراز گردید، از آن‌چنان شمولیتی برخوردار است که تمام قواعدی را که به هر ترتیب از بی‌طرفی دادرس استنتاج می‌شود، در برمی‌گیرد، و با وجود این اصل به تنهایی، دیگر نیازی به تفکیک و وضع اصول و قواعد متعدد در این زمینه نیست. به عبارت دیگر، جامعیت اصل مساوات قضائی تا به آن جایی است که هر سه اصل راهبردی در آیین دادرسی کیفری را فرا می‌گیرد و با وضع و تعمق در آن، دیگر لزومی بر جعل اصلی دیگر در این باره نیست، و می‌توان با ترتب آن اصل بر مناصب قضائی، کلیه نتایجی را از اصلی با عنوان بی‌طرفی که در متون حقوقی از آن یاد می‌شود، به دست آورد.

۶. نتیجه‌گیری

دین مبین اسلام به خاطر پشتوانه اخلاقی نیرومندی که دارد، بسیار فراتر از مکاتب مادی به آداب و مسالک متصدیان منصب قضاوت پرداخته است. اختصاص این مسند ولایی به پیامبر اکرم (ص) و اوصیای الهی (ع) از جانب خداوند و از سوی این برگزیدگان خدا به فقیهان جامع‌الشرائط باعث شده که کوچکترین مسائل در این منصب خطیر مورد توجه شریعت غرای اسلام قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۶). از جمله این مسائل مهم، مراعات مساوات بین متداعیین در دعاوی از ناحیه قاضیان است. آثار و نتایج بی‌اندازه این مسئله به گونه‌ای است که می‌توان آن را در قالب مسلک برای صاحبان منصب قضاوت در نظر گرفت تا هم ادب بر رفتار

ایشان در این مسند حاکم باشد و هم به عنوان یک ملکه نفسانی، از بُعد اخلاقی بر فکر و اندیشه قاضیان ناظر شود، و در نهایت، آنان را به برخورد یکسان در امور مادی و معنوی در ارتباط با اصحاب دعوا و ادار نماید، به طوری که دادرسی، منصفانه به نظر آید. به سخن دیگر، از آن جایی که یکی از وجوه مهم عدالت، عدالت قضایی است که معیار اصلی عادلانه بودن دادرسی به حساب می آید و لزوم رعایت اصل تساوی میان طرفین دعوا از لوازم این امر به شمار می رود، بستر عادلانه در رسیدگی به ترافعات با رعایت مساوات میان اصحاب دعوا حاصل می شود.

در کلام حضرت امام رضا (ع) به موجب روایت «إعلم أنه يجب عليك أن تساوي بين الخصمين حتى النظر إليهما...» (النوری الطبرسی، ۱۳۸۶، ۱۷: ۳۵۰) می توان «اصل مساوات قضائی» را استنتاج کرد که در مجموع، برداشت حصر از آن نمی شود و جامعیت آن، مشتمل بر همه رفتارهای قاضی در مقام دادرسی میان متداعیین می شود. اصول متعدّد حقوقی از جمله اصل بی طرفی و استقلال قضائی را می توان برگرفته از همین اصل مساوات در قضاوت دانست که در حقوق موضوعه ایران نیز تبلور پیدا کرده است.

مواد (۲) و (۳) از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نمونه های عینی از جریان این اصل ناظر بر رفتار قاضیان محسوب می شود. بنابراین، این منبع غنی روایی در کنار دیگر منابع دینی به وضوح مسلکی را برای مقامات قضائی پدید می آورد که مانع از روا داشتن تبعیض میان طرفین دعوا بر اثر تحت تأثیر قرار گرفتن قاضی از امری شخصی یا خارجی می شود و بر لزوم مساوات در انواع اکرام و احترام در قبال طرفین دعوا تأکید می کند.

یادداشت ها:

- ۱- و همین طور آیه (۸۷) سوره اعراف.
- ۲- و همین طور آیه (۸) سوره تین.
- ۳- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)
- ۴- [نوح/۲۰]؛ [النحل/۶۲]؛ [الجن/۲۷]؛ [طه/۵۳]؛ [المدثر/۴۲]؛ [الحجر/۱۲]؛ [الشعراء/۲۰۰]؛ [المؤمنون/۲۷] و [الجن/۱۷].
- ۵- [التوبه/۱۹]؛ [النجم/۶]؛ [المؤمنون/۲۸]؛ [الزخرف/۱۳] و [الفتح/۲۹].
- ۶- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ (حجرات: ۴۹)

7- Impartiality

8- Equal Behavior to the Parties

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ۱- امام رضا (ع) (منسوب)، (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا علیه السلام، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۲- الأنصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، القضاء و الشهادات، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ۳- ابن بابویه القمی، ابوجعفر محمد بن علی [شیخ صدوق]، (۱۳۶۳)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۴- ابن بابویه القمی، ابوجعفر محمد بن علی [شیخ صدوق]، (۱۴۱۵ق)، المقنع، چاپ اول، قم، مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام.
- ۵- البروجردی، حسین، (۱۳۷۳)، جامع أحادیث الشیعه، چاپ اول، قم، نشر الصحف.
- ۶- بلاغی، سید صدرالدین، (۱۳۴۵)، عدالت و قضاء در اسلام، چاپ اول، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، ادب قضا در اسلام، چاپ ششم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۸- حرّ العاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۹- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن [محقق حلی]، (۱۴۰۸ق)، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۱۰- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، دار القلم.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- شمس، عبدالله، (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی، چاپ نخست، تهران، انتشارات دراک.
- ۱۳- الطباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دهم، قم، نشر معارف اهل بیت (ع).
- ۱۴- الطبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۰)، الآداب الدینیة للخزانه المعینیه، چاپ اول، قم، انتشارات زائر.
- ۱۵- الطوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق و تصحیح: سید محمد کشفی، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه.
- ۱۶- طهماسبی، جواد، (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
- ۱۷- العاملی الجبعی، زین الدین بن علی بن احمد [شهید ثانی]، (۱۳۸۶)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ۱۸- غمامی، مجید و محسنی، حسن، (۱۳۹۰)، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۱۹- الکلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

- ۲۰- المجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۲۱- محمدی گیلانی، محمد، (۱۳۷۸)، قضاء و قضاوت در اسلام، چاپ اول، تهران، نشر سایه.
- ۲۲- مقتدایی، مرتضی، (۱۳۷۶)، قضاوت در اسلام، چاپ اول، تهران، قوه قضائیه.
- ۲۳- الموسوی الخمينی، سید روح الله، (۱۳۵۰)، تحریر الوسيله، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۲۴- مهریزی، مهدی و صدرائی خوئی، علی، (۱۳۸۰)، میراث حدیث شیعه، قم، دار الحدیث.
- ۲۵- النجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، تحقیق و تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- ۲۶- النوری الطبرسی، حسین، (۱۳۸۶)، مستدرک الوسائل، چاپ ششم، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

REFERENCES

* The Holy Quran.

- 1- Al-Amili Al-Jabai, Zayn al-Din bin Ali bin Ahmad (Shahid Thani), (1386), Al-Rawdha al-Bahiyya fi Sharh al-Lama'a al-Dimashqiyah, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute, Second Edition.
- 2- Al-Ansari, Murtadha, (1415 AH), Al-Qada wal Shahadat, Qom: Global Congress in Honor of Sheikh al-Azam Al-Ansari, First Edition.
- 3- Al-Boroujerdi, Hussein, (1373), Jami Ahadith Al-Shia, Qom: Suhuf Publishing, First Edition.
- 4- Al-Harr Al-Amili, Muhammad Ibn Hasan, (1414 AH), Wasail Al-Shia, Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi, Third Edition.
- 5- Al-Kulaini, Muhammad Ibn Ya'qub, (1407 AH), Al-Kafi, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyah, Fourth Edition.
- 6- Al-Majlisi, Muhammad Baqir, (1403 AH), Bihar al-Anwar, Beirut: Al-Wafa Institute, First Edition.
- 7- Al-Musawi Al-Khomeini, Sayyid Ruhollah, (1350), Tahrir al-Wasila, Qom: Ismailian Press Institute, Second Edition.
- 8- Al-Najafi, Muhammad Hasan, (1404 AH), Jawahir al-Kalam, Research and correction: Abbas Quchani and Ali Akhundi, Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi, Seventh Edition.
- 9- Al-Nouri Al-Tabarsi, Husayn, (1386), Mustadrak Al-Wasa'il, Qom: Aal Al-Bayt Institute, Sixth Edition.
- 10- Al-Tabarsi, Fadl Ibn Hasan, (1380), Al-Adab Al-Diniyah lil Khazana al-Mainiyah, Qom: Zaer Publications, First Edition.
- 11- Al-Tabatabai, Muhammad Husayn, (1396), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Publishing the Teachings of the Ahl al-Bayt (AS), Tenth Edition.
- 12- Al-Tusi, Muhammad Ibn Hasan, (1387 AH), Al-Mabsut fi Fiqh Al-Imamiya, Research and correction: Sayyid Muhammad Kashfi, Tehran: Al-Maktabah Al-Mortazaviyah, Third Edition.
- 13- Attributed to Imam Reza (AS), (1406 AH), Fiqh al-Rida (AS), Mashhad: Aal al-Bayt Institute, First Edition.
- 14- Balaghi, Seyyed Sadruddin, (1345), Justice and Judiciary in Islam, Tehran: Amir Kabir Publishing House, First Edition.
- 15- Dehkhoda, Ali Akbar, (1998), Dehkhoda Dictionary, Tehran: University of Tehran Press, Third Edition.
- 16- Ghamami, Majid and Mohseni, Hasan, (2011), Usoul Ayin Dadresi Madani Faramelli, Tehran: Mizan Publishing, First Edition.
- 17- Hilli, Abu al-Qasim Najmuddin Ja'far ibn Hassan (Muhaqqiq Hilli), (1408 AH), Sharei Al-Islam fi Masail Al-Halal wal Haram, Second Edition, Qom: Ismailian Institute.
- 18- Ibn Babawayh al-Qommi, Abu Ja'far Muhammad ibn Ali (Sheikh Sadouq), (1363), Man La Yudiruhul Faqih, Qom: Islamic Publishing Institute, Second Edition.
- 19- Ibn Babawayh al-Qommi, Abu Ja'far Muhammad ibn Ali (Sheikh Sadouq), (1415 AH), Al-Muqanna', Qom: Imam al-Hadi Foundation, First Edition.
- 20- Javadi Amoli, Abdullah, (1391), Judicial Literature in Islam, Qom: Esra Publishing Center, Sixth Edition.

- 21- Mehrizi, Mehdi and Sadraei Khoei, Ali, (1380), Shiite Hadith Heritage, Qom: Dar Al-Hadith.
- 22- Mohammadi Gilani, Mohammad, (1999), Ghaza va Ghazavat dar Islam, Tehran: Sayeh Publishing, First Edition.
- 23- Moqtadaei, Morteza, (1997), Ghazavat dar Islam, Tehran: Judiciary, First Edition.
- 24- Raghib Al-Isfahani, Abu al-Qasim Husayn Ibn Muhammad, (1412 AH), Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Beirut: Dar Al-Qalam, First Edition.
- 25- Shams, Abdullah, (2012), Ayin Dadrasi Madani, Tehran: Darak Publications, First Edition.
- 26- Tahmasebi, Javad, (2017), Ayin Dadrasi Keyfari, Tehran: Mizan Publishing, Third Edition.